فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال ششم – شماره اول – بهار ۱۳۹۲ - شمارهٔ پیاپی ۱۹

مقایسهٔ تحوّل تصویر می و ملزومات آن از قرن چهارم تا ششم

(ص ۱۲۸- ۱۰۹)

زهرا تقی‌زاده علی‌اکبری[۱]
تاریخ دریافت مقاله : ۹۱/۷/۵
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۱۲ /۷

چکیده

«می» و «باده‌گساری» همواره از آغاز، از مضامین پرکاربرد شعر فارسی بوده است. این مقوله در دورهٔ اول ادبی، از نظر سبکی و نیز دورهٔ پس از آن، از جهت نوع کاربردها و بسامدهای آن در راستای ایجاد سبک و سنتهای ادبی قابل بحث و بررسی است.

نویسنده در این مقاله با مقایسه میان حدود دوازده شاعر از سه دوره پیاپی(شعرای قرنهای چهارم، پنجم و ششم)، کوشیده است درخصوص نحوهٔ کاربرد و برخورد شاعران با این مضمون، تحول و بتدریج خروج از سبکی به سبک دیگر را در اشعار این شاعران بنمایاند. این تحوّل که ابتدا از جنبهٔ فکری نشئت میگیرد، کم‌کم به عرصه زبان و بیان کشیده میشود. براساس نمونه‌ها، شاهد تغییر در کاربردها از نظر زبانی و ادبی و نیز بنوعی تدریجا تغییر نگرش در باب مقوله می و ملزومات آن –همچون دیگر عناصر و مقوله‌های ادبی- هستیم. در این مقاله آثار منظوم مبنا قرار داده شده‌است؛ در گزینش شاعران، سرآمدان هر دوره ادبی منظور بوده‌اند؛ این شاعران عبارتند از:

قرن چهارم: رودکی(۳۲۹)، دقیقی(۳۶۹)، کسایی(۳۹۱)، فردوسی(۴۰۹)

قرن پنجم: فرخی(۴۲۹)، منوچهری(۴۳۲)، فخرالدین اسعدگرگانی(۴۴۶)، اسدی(۴۶۵)

قرن ششم: سنایی(۵۲۱-۵۴۲)، انوری(۵۸۳)، خاقانی(۵۹۵)، نظامی(۶۱۴)

کلمات کلیدی

می، ملزومات می، تحول تصویر، مقایسهٔ سبکی، خروج از اعتدال، خاقانی، منوچهری، فردوسی

۱ . دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران zsara1980@gmail.com

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه

می و عناصر وابسته بدان، از آن جهت که یک سنت دیرینه ایرانی بوده است، همواره در ادب پارسی بویژه اشعار شاعران آغازین‌دورهٔ ادبیات ما، تا بدانجا که رصد میشود، رواج بسیار داشته و از دیرباز یکی از موتیفهای آثار ادبی ما بوده‌است. آنچنان که دکترحسین لسان میگوید: «نمیتوان منکر شد که شراب، شعر و ادب پارسی را رنگینتر و شورانگیزتر ساخته و آن را رونق‌ده محفل هر عارف و عامی کرده‌است... حتی سخن‌سرایانی که «به می دامن لب نیالوده»اند، سحرانگیزترین سخنان خود را نثار شراب نموده‌اند.» (شعر و شراب،۵۱)

«نسبت به مطالب دیگر که شاعران قدیم ما از خود به جا گذارده‌اند، از شراب بیش از هر مضمون دیگر یاد شده‌است.» (همان،۵۰) همین نکته لزوم بررسی همه‌جانبه این مقوله را در ادبیات بیان میکند.

می که در آغاز بمثابه نوشیدنی سکرآور، به‌صورت محدود و کلی در قصیده‌ها یا تغزلات آنها و اندک در دیگر انواع مطرح بود، بمرور و پیرو تغییر در ساختار سیاسی و اجتماعی و بتبع تحولات اندیشه و عقیده در اشعار شاعران، دچار گسترشها و تحولاتی شد. چنانچه در امر مقایسه میان تصاویر و توصیفات مربوط بدان در میان گروه‌شاعران چند دوره، این مطلب بخوبی روشن میشود.

بطورکلی باید گفت، در آغاز قرن چهارم، با توجه به آثار بازمانده، تصاویر و توصیفات می و عناصر مایلزم، معمولا ساده، کلی و عاری از صور خیال آنچنانی است؛ جز مواردی چون قصیدهٔ معروف رودکی در باب «انداختن می» که بطریق تمثیل و کنایه، به بیان مراحل ساختن باده از رز میپردازد، تصاویر و توصیفات خاصی از می دیده نمیشود. این را نیز میدانیم که شعر سبک خراسانی مبتنی بر ایجاز و از نظر فکری، شعری است شاد و به دور از یأس و بدبینی و دو رکن عمدهٔ آن روح حماسی و اعتقاد به تساهل و شادباشی است؛ بلحاظ زبانی در آن لغات عربی کم و بلحاظ ادبی شعری است، تقریبا حرفی و مستقیم، نه تصویری و کنایی؛ تصاویر آن بسیار حسیند و حاصل تجربه‌های مستقیم شعری و از نظر صور خیال و بیان نیز شعر بیشتر به سمت تشبیه گرایش دارد. (سبک شناسی شعر، شمیسا: ۳۲)

این نکات در اشعار رودکی و دقیقی بخوبی مشاهده میشود. تشبیهات کسایی نسبت به معاصران پیشرفته‌تر است، اما در شعر فردوسی صحنه‌ها زنده و از نظر ادبی سرشار از استعاره، کنایه، اسناد مجازی، تشبیه و اغراق است. (همان: ۲۵-۲۶)

قابل ذکر است از نظر پیشینهٔ بحث، اثری که مستقلا بدین مقوله از لحاظ سبکی پرداخته‌باشد، دیده‌نشد؛ جز چند مقاله که مقوله‌های دیگری را از منظر سبکی بررسی

Archive of SID

www.SID.ir

کرده‌اند و یا مستقلا بلاغت یک شاعر را ملحوظ داشته‌اند؛ از این جهت این پـژوهش، اثـری است تازه که از منظر سبک‌شناسی به بررسی این مقوله پرداخته‌است.

به‌مرور و در فاصله حدود نیم‌قرن پسین، شعر به سـمت پیچیـدگی گـرایش مـی‌یابـد و کاربرد تشبیه جای خود را به استعاره میدهد و یا تشبیهات پیچیده‌تر میشـوند. در دوره اول بیشتر تشبیهات محسوس به محسوس است و بندرت تشـابیه محسـوس بـه معقـول دیـده میشود، اما در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، کم‌کم کاربرد استعاره فزونی مییابد. (صـور خیال در شعر فارسی: ۳۲۲)

اگرچه در دوره سلجوقی و غزنوی همچنان از نظر فکری، روحیه تساهل و خوشباشـی و توصیفات مربوط به محیطهای اشرافی و گـردش و تفـریح در بـاغ و بـزم تقویـت میشـود و همچنان جنبه‌های عقلانی و عینی غلبه دارد و شعر چندان احساسی نیست، با این حال در کاربرد برخی مقوله‌ها گرایش به سمت افراط دیده میشود؛ مـثلا افـراط در توصـیف و مـدح ممدوح و شرح پیروزیهای وی، افراط در سخاوتمندی ممدوح و ... و بالاخره در مقوله مـورد بحث این نوشتار هم افراط در استعمال موتیف می و میگساری و عناصر و لوازم مربوط بدان به‌چشم میخورد. در دوره نخست مورد بررسی، ابیاتی از فردوسی وجـود دارد کـه حـاکی از «اعتدال» در امر باده‌خواری، مطابق با سنت فرهنگی ایرانیان است:

بـه انـدازه بـر هـر کسـی مـی خوریـد — بـــه آغـــاز و فرجـــام خـــود بنگریـــد
چـو مِـی تـان بـه شـادی بـود رهنمـون — بکوشید تا تن نگردد زبون (شـاهنامه مسـکو، ص۹۵۳)

یا در جای دیگر که میگوید:

بـه پیـری بـه مسـتی میازیـد دسـت — که همواره رسوا بود پیر مست» (همان، ص۹۹۵)

با وجود این منشأ فکری شاهد خلق اشعاری با همین اندیشه هسـتیم، امـا دوره پسـین دوره افراط است. این خروج از اعتدال هم باز منشأ فکری‌فرهنگی دارد. «اغراق کـه در دوره سامانیان حدّ معقولی داشت، در دورهٔ محمودی از حدّ تعادل خارج شد و در عصر سـلجوقی به افراط گرایید.» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ۴۳) شرح تمامی تغییرات مربوط به می و ملزومـات آن در یکی دو مقاله نمیگنجد و شامل بحث بسیار گسترده و دامنـه‌داری اسـت و در اینجـا نـه قصد پرداختن به تمام آثار هر دوره است و نه مجالی برای آن و حتـی در بررسـیها اگـر بنـا باشد، تمام عناصر یک‌به‌یک مورد مداقه قرار بگیرد، خود رساله‌ای خواهدشد، بنابراین بـرای نمودن وجوه تفاوت، برخی عناوین لحاظ قرار داده شده است، همچنین در ارائه شواهد مثال نیز به‌دست دادن تمامی موارد در یک مقاله امری ناممکن است، از ایـن‌رو برخـی نمونـه‌هـا آورده و یا در مواردی تنها به ارائهٔ ترکیبات بدست آمده بسـنده و درواقـع مشـتی از خـروار

Archive of SID

www.SID.ir

نموده شده‌است؛ ضمن این‌که تمام موارد «مـی» در ایـن مقالـه بـه «مـی انگـوری» اطـلاق میشود و بهیچ عنوان مقوله‌های مربوط به بادهٔ عرفانی کـه در پایـان دورهٔ مـورد بحـث ایـن مقاله آغاز میگردد، مطمح نظر نیست. عناوین مورد بررسی ما در این مقاله مباحـث ذیـل را دربرمیگیرد:

الف)می

۱. نامهای می

۲.توصیفات می

۳.تشبیهات می

۴.استعاره‌ها

۵.کنایات

ب)مجلس و ملزومات می

۱. افراد

۲. ظروف

۳. ترکیبات

(جهت رعایت ایجاز از آوردن ابیات صرف نظر میشود و تنها در مواردی که لازم بوده یعنـی در بحث تشبیهات و استعارات، ابیات آمده‌است.)

* برای دیدن شواهد: رک: رسالهٔ ، فرهنگ اصطلاحات شادخواری از قرن چهارم تا ششم زهرا تقی زاده.

الف. می

۱.نامهای می

قرن چهارم (در مجموع هفت نام)

دقیقی: می

رودکی: می، نبید

فردوسی: نبید، بگماز، بلبلی، باده، می

کسایی: نبید، باده، می، شراب، صهبا

قرن پنجم (درمجموع چهارده نام)

فرخی: صهبا، می، مل، باده، راوق، بگماز، مدام، عقار

منوچهری: بگماز، می، مل، مدام، باده، نبید، شراب، صبوح، راح، عقار، صهبا، خمر، رحیق

اسدی: می، بگماز

فخرالدین اسعدگرگانی: مل، می، نبید، باده

Archive of SID

www.SID.ir

قرن ششم (درمجموع هجده نام)
نظامی: فقاع، می، شراب، نبید، باده، راح، رحیق، راوق، مل، صرف
خاقانی: صهبا، رحیق، می، راوق، شراب، دوستکانی، صبوح
انوری: می، خمر، سیکی، شراب، باده، رحیق، صرف، عقار، مدام
سنایی: راح، می، صهبا، بگماز، باده، شراب، صرف، مدام
بر مبنای شواهد در نخستین‌دوره، نامهای آمده بسیار محدود است و شراب با چند نام ساده معرفی میشود، اما در قرن پنجم با ظهور و گسترش نامهای گونه‌گون می روبرو هستیم.

فراموش نشود ویژگی سبکی مهم فکری در قرن پنجم، روحیه تساهل و خوشباشی و عیاشی و خوشگذرانی است. بنابراین پرداختن به مجالس شادی که می اصل اساس آن است، در این دوره به اوج میرسد که آن را در منوچهری اولا و سپس در فرخی میبینیم. در قرن ششم، از نظر تمام وجوه فکری شعر گرایش به پیچیدگی و پوشیدگی دارد. کم‌کم در این دوره تشبیهات از حالت ساده و ابتدایی به پیچیدگی و ابهام گرایش می‌یابد که این امر را در برخورد با مقولهٔ می می‌بینیم. استعمال مقولهٔ می کمتر آن حالت ایجاد شادی و نشاط را دارد.

ناصرخسرو بکلی بر می میگساری میتازد و مرد باده‌خوار را احمق میداند[1]؛ فردی مانند نظامی که شاعر داستانهای بزمی و عاشقانه است، از لوازم کارش است که این مقوله را دستمایه قرار دهد؛ در خاقانی این امر به پیچیدگی میگراید و شاهد ترکیبات پیچیده در عرصه توصیف، تشبیه و استعاره هستیم. تشبیهات از حالت حسّی کمی فاصله میگیرد (جان پری، عدّه‌دار بکر، خام روان‌پز، صدف غالیه‌سا و ...) و اصلا پرداختن به مباحث اینچنینی مبنا نیست و دیگر حرف اصلی شاعر، حرف خوشگذرانی و عیش نیست. همانگونه که با تثبیت دین اسلام و منهیات آن و حکومت حاکمان مسلمان و پیروی از خلیفه اعراب، شاعران کم‌کم از می فاصله میگیرند؛ تا بدان‌جا که نظامی که خود وصّاف عرصهٔ بزم است، میگوید که هرگز دامن لب را به می نیالوده است؛ و نیز سنایی و خاقانی؛ که گویند در میانهٔ راه توبه و ترک می میکنند و بتدریج از پایان این دوره است که می انگوری مبدّل به بادهٔ عرفانی و می معنوی میشود.[2]

---

۱ . ای یار سرود و آب انگور نه یار منی بحق والطور(دیوان ناصرخسرو، ص۲۴۳)
- خمر مخور که از دود خمر مور شود در سر مخمور مار(همان، ص۲۴۹)

۲ . اگر از اندیشه سخن به میان می‌آید، جهت تاثیری است که بر روی ساختار و زبان دارد، والا در اینجا مجال بحث در مقوله‌های فکری و تحولات اینچنینی نیست.

Archive of SID

www.SID.ir

۲.توصیفات می

قرن چهارم (درمجموع ده صفت بسیط)

دقیقی: -

رودکی: روشن، سرخ، پیر، خوشبوی، پروردهٔ دهقان، عقیقین

فردوسی: روشن، پیر، خسروانی، ساده، سرخ، سالخورد

کسایی: زرد، سرخ

قرن پنجم (درمجموع بیست‌وپنج صفت)

فرخی: تلخ، خوش، رنگین، روان، ارغوانی، خوشرنگ، روشن، سرخ، پیر، کهن، مشکین، پرودهٔ دهقان

منوچهری: خام، خوشبوی مروق، زرد، تلخ، سرخ، پیر، دوسالینه، روح، زرنگ، ناب، نیکو، مشکین، سلسبیل، پروردهٔ دهقان، همش گونهٔ گل بینم و هم بوی گلاب

اسدی: زرد، ناب

فخرالدین اسعدگرگانی: ارغوانی، خوشرنگ، سرخ، خسروانی، آسوده، نوش، نوشین

قرن ششم (درمجموع سی‌ویک صفت)

نظامی: تلخ، ارغوانی، زرد، سرخ، پیر، خاص، پروردهٔ دهقان، مغانه، روح، ناب، نوش، قرمزی، سالخورد، روح‌بخش، گلابی، گلشکری، کافوربو، خام، ریحانی

خاقانی: تلخ، زرد، سرخ، عیدی، مشکبوی، مغزجوش، ارغوانی، خام، گلگون، خاص، سلسبیل، رومی، هندی، شکرین، ناب

انوری: روشن، زرد، سرخ، آسوده، سبک‌عنان، ناب، رحیق‌الحق

سنایی: تلخ، سرخ، جوان، مغانه، صاف

از منظر توصیف، در دوره نخست به جهت کمیت، بیشتر توصیفات این مقوله مربوط به فردوسی است و پس از آن رودکی. در دومین دوره بحث، شعر منوچهری عرصهٔ توصیفات رنگارنگ در اینباره است و پس از آن فخرالدّین اسعد گرگانی در ویس و رامین و فرّخی و نهایتا در قرن ششم، نظامی سردمدار عرصه توصیفات و پس از آن انوری، سنایی و خاقانی قابل ذکرند. یادآوری نکته‌ای خالی از فایده نیست و آن اینکه اگر در این جا خاقانی را کم‌کار و جای آن را خالی می‌بینیم، از آن روی است که وی در جای دیگری سرگرم است؛ خاقانی دامن از توصیفات ساده برچیده و پا در عرصهٔ تشبیهات و استعاره‌های رنگین گذارده‌است که در نمونه‌های آتی خواهیم‌دید؛ چرا که خاقانی مدعی عرصهٔ پیچیده‌گویی است و میخواهد استادی خود را در این زمینه، به هر طریق به نمایش بگذارد.

Archive of SID

www.SID.ir

۳.تشبیهات می

تشبیهات شراب هم آنقدر بسیار و رنگارنگ است که بدست دادن تمامی آنها امکان‌پذیر نیست، زیرا که تمام شاعران ما بیش و پیش از هر چیز به وصف بادهٔ گلگونشان پرداخته و مضمونهای بسیار آفریده‌اند. در زیر به تعدادی از این تشبیهات که چشمگیرتر بوده‌اند، اشاره میشود. تاکید میشود آنچه بعنوان تشبیهات می در ذیل میآید، شامل ترکیباتی است که در آن می «مشبّه» است، نه «مشبّهٌبه».

از آنجا که دربارهٔ تشبیهات، استعاره‌ها و کنایات بدست دادن بسامد عددی چندان علمی و معتبر نخواهدبود، خوانندگان را به مقاسیه میان این صور خیال این سه دوره فرامیخوانیم.

قرن چهارم

دقیقی: می چون زنگ

رودکی: می لعل، لعل‌می، باده گلگون، می مانند گلاب، می قطره سحابستی، نبیذ روشن چو ابر بهمن

- از آن می مرا ده که از عکس او چو یاقوت گردد به فرسنگ سنگ
- بیار آن‌می‌که پنداری روان‌یاقوت نابستی و یا چون برکشیده تیغ پیش آفتابستی
- سحابستی‌قدح‌گویی‌ومی‌قطرهٔ سحابستی طرب گویی که اندر دل‌دعای مستجابستی

(دیوان، ص۱۱۰)

فردوسی: می لعل‌فام

کسایی:

- جام کبود و باده سرخ و شعاع زرد گویی شقایق است و بنفشه است و شنبلید
آن روشنی که چون به پیاله فروچکید گویی عقیق سرخ به لولو فروچکید
وان صاف‌می که چون به کف دست برنهی کف از قدح ندانی، نی از قدح نبید

(دیوان، ص۷۸و۷۹)

- عقیقی‌شرابی که در آبگینه درخشان شود چون سهیل یمانی
شود گونهٔ جام باده ز عکسش ملون چو از نور او لعل کانی

(همان، ص۹۷)

قرن پنجم

فرّخی: می سرخ چو یاقوت مذاب، می لعل، لعل سیکی، باده صافی و پالوده و روشن چو گلاب، میی چو مشکبوی گلاب، باده‌ای چون گلاب روشن و تلخ

Archive of SID

www.SID.ir

دولت میر قـوی بـاد و تـن میـر قـوی بر کف میر می سرخ چو یاقوت مذاب(دیوان،ص۱۶)

«بادهٔ صافی و پالوده و روشن چو گلاب» (همان، ص۱۰۵)

منوچهری: مل چون گل، خوشبوی ملی چون گل، می چون زعفران، ، می چون گـل، بـادهٔ روشن چو زنگ، میی بسان عقیق و گداخته چون زنگ، می عنّابگون، می لعـل، راح خداونـد همه خلق جهان

- برافتـــاد بـــر طـــرف دیـــوار و بـــام ز بگمازهـــا نـــور مهتابهـــا(دیـــوان، ص۵)
- بجان اندر قوتست وبه مغز اندر مشکست بچشم‌اندر نورسـت و بـروی انـدر وردسـت (همان، ص۱۱)

«در سایهٔ گل باید خوردن می چون گل» (همان، ص۴۳)

شبی دراز می سرخ من گرفته به چنگ میی بسان‌عقیق وگداخته‌چون زنگ(همـان،ص۶۴)
(همچنین نک: ص۷۸، وصف شراب، دیوان منوچهری)

اسدی

- مـــی زرد بـــه در بلـــورین ایـــاغ چو در آب‌پاک از نمایش چراغ(گرشاسپ‌نامه،ص۴۲۵)

فخرالدین اسعد گرگانی: ز باده هر یکی را بر کف اخگر، مـی چـون رخـان ارغـوانی، مـی گلگون، می درمان دردست، می باران گرد است، می انده‌ربایست، مـی شـادی‌فزایسـت، کـه دارد بوی مشک و رنگ آتش، می لعلین

بیـــار ای ویـــس جـــام خســـروانی درو می چون رخانت ارغوانی(ویس و رامین،ص۱۵۱)

قرن ششم

نظامی: شراب لعل‌گون، لعل باده، می چون آتـش انـدر جـام چـون آب، مـی رنگـین زهـی طاووس بی‌مار، شراب‌های چو نوش، راح گلگون چو گلشکرخنده

- بیـــا ســـاقی از خنـــب دهقـــان پیـــر میـــی در قـــدح ریـــز چـــون شـــهد و شـــیر (خمسه، شرفنامه، ص۶۵۶)

خاقانی: می لاله‌رنگ، میی چو ناردانه، میی در قدح ریز چون شهد و شیر، روح‌پرور چو راح ریحانی

- می عاشق‌آسا زرد به،همرنگ‌اهل درد به زرد صـــفاپرورد بـــه تلـــخ شـــکربار آمـــده (دیوان، ج۱، ص۵۵۱)

Archive of SID

www.SID.ir

-به‌دستم‌دوستکانی‌دادجام‌خاص‌خرسندی — که خاک‌جرعه‌چین شدخضر و جرعه آب حیوانش
(همان، ص۳۱۷)

-راوق خام فروریخته از سوخته بید — آب گل گویی با معصفر آمیخته‌اند
(همان، ص ۱۵۰)

انوری

وگر هوای شراب مروّقت باشد — چو اعتقاد تو صافی قرابه‌ای دارم
(دیوان، ج۲، ص۶۸۴)

-می آسوده کز پیاله بتابد — چون ز بلور سپید بسّد ساده(همان، ص۷۱۶)

-باد بر دست تو میی که به عکس — رنگ رخسار لاله بربایید
صرف و پالوده ای چنان که به لطف — زآبگینه چو ضو بپالایید» (همان، ص۶۴۰)

سنایی

-زان می که چو آه عاشقان از تف — انگشت کند بر آب زورق را(دیوان، ص۲۸)

بیقین آنچه در این بررسیها میآید، تمامی شواهد و موارد بکاررفته در آثار شاعران را دربر نمیگیرد، اما مسلما درصد بکاررفتن آن را در این آثار به نمایش میگذارد. در عرصه تشبیهات آنگونه که پیش ازین نیز گفته آمد، منوچهری و فرّخی سردمدارند. در شواهد دورهٔ نخست تشبیهات بیشتر بصورت ساده، کامل و حسیند، در قرن ششم اما تشبیهات از حالت حسّی به حسّی و کامل بودن فاصله میگیرند و پیچیده‌تر میشوند.

۴.استعاره (مصرّحه و بالکنایه)

قرن چهارم

دقیقی: –

رودکی: مادر می، بچّهٔ تاک

فردوسی: روشن‌گلاب

کسایی: آن روشنی، بچّهٔ تاک

قرن پنجم:

فرّخی: –

منوچهری: آتش رز، بچّهٔ تاک، نور می

ساقی بیا که امشب ساقی به کار باشد — زان ده مرا که رنگش چون جلنار باشد
(دیوان، ص۱۹)

Archive of SID

www.SID.ir

اسدی: –

فخرالدین اسعدگرگانی: –

قرن ششم:

نظامی: آتش تر، خون رز، آب یخ‌بسته، آب خشک، لعل مدهون به زر، خون تذرو، خون خم، یاری‌ده زندگانی، صرف بیجاده‌رنگ

– ساقی می ارغوانیم ده یاری‌ده زندگانیم ده»
(خمسه، لیلی و مجنون، ص۳۴۵)

خاقانی: آب رزان، صاف رحیق، عقد گوهر، لعل تر، آب احمر، دریای بصره، آب لعل، بحری که کوه غم از جا برافکند، لعل بدخشان، آتش تر، دوستکانی، آب حیوان، جرعه خاص، یاقوت حمرا، خون مصفا، تلخ شکربار، صدف غالیه‌سا، خورشید چو طاس زر، خون دل رز، خام روانپز، آب دل رز، درد زبانگز، لعل لعاب، جان پری، لعل قبا، مریخ خون‌آلود، عدّه‌دار بکر، آتش جام، بکر مشاطهٔ خزان، خون خرگوش، آفتاب زردرو، خون سیاووشان، آب آذرآسا، آب رزان، خون دختران رز (نیز رک: نگاهی به شعر خاقانی)

انوری: یاقوت ناب، مقلوب لفظ پارس به تصحیف

سنایی: درد صافی

همانطور که مشخّص است، قرن ششم دورهٔ استعاره‌گویی است و سردمداران آن خاقانی و نظامی. هرچه نقش این دو را در میدان تشبیه کمرنگ میبینیم، هر دو در استعاره‌گویی نقشی بسیار پررنگ را ایفا می‌کنند. ضمن اینکه این استعاره‌ها کاربردهای مستعمل و مبتذلی از تشبیهات و استعاره‌های قدیم نیست، بلکه خود کشف دنیاهایی تازه است. نگاهی به تصویرآفرینیهای خاقانی و نظامی در این حیطه، این مطلب را اثبات میکند.

از آنجا که شواهد مربوط به مجاز کمترند، از آوردن آن خودداری میشود. ضمن اینکه اکثر آن مربوط به مجاز حال و محلیّه است و تقریبا مبتذل، چون آوردن جام به جای می و ... .

۵.کنایه‌ها

از آنجا که کنایه بیشتر بصورت جمله و عبارت بکارمیرود، کمتر شاهد کنایه‌سازی با این مضمون در واژه یا ترکیبات اسمی هستیم.

قرن چهارم

فردوسی: –

Archive of SID

www.SID.ir

کسایی

یک جام خون بچهٔ تاکم فرست از آنک هم بوی مشک دارد و هم گونهٔ عقیق
(دیوان، ص۸۴)

دقیقی: –

رودکی: –

قرن پنجم:

اسدی: –

گرگانی: –

منوچهری: نیمجوشیده‌عصیر، آب انگور، سرخترین آب، سلسبیل

من روزه بدین سرخترین آب گشایم زان سرخترین آب رهی را ده و مسته
(دیوان، ص۹۹)

در خمار می دوشینم ای نیک‌حبیب آب انگور دوسالینم فرموده طبیب(همان، ص۸)

تا دو سه روز درین سایهٔ رز آب انگور گساریم به آب(همان، ص۷)

فرخی: –

قرن ششم

خاقانی: آب، آب رزان، ، خام، سلسبیل

سلسبیل حلال خور زین جام وز حمیم حرام شو بیزار(دیوان، ج۱، ص۲۵۹)

پخته و صاف ار نرسد جان من سوخته را گه‌گهی از دُرد توام آخر خامی برسد
(همان، ج۲، ص۸۵۹)

نظامی: –

انوری: بنت‌العنب، آب طرب، یاقوت ناب، خون بچّهٔ تاک

لختی ز خون بچّهٔ تاکم فرست از آنک هم بوی مشک دارد و هم گونهٔ عقیق
(دیوان، ج۲، ص۶۶۷)

موی بر خیک دمیده ز حسد تیغ‌زنست تا به خلوت لب خم بر لب بنت‌العنبست
(همان، ج۱، ص۴۹)

سنایی: آب عنب، آب رز

Archive of SID

www.SID.ir

پرواضح است که بسامد عددی صور خیال در آثار دورهٔ اول کمتر است و از لحاظ نوع ساده تر؛ بدین معنی که پس از توصیفات و ردیف کردن صفات گوناگون و پی‌درپی، تنها شاهد تشبیهات ساده و عینی هستیم و هرچه از قرن چهارم به سمت قرن پنجم و ششم حرکت میکنیم، زبان استعاری و کنایی میشود(در مقوله مورد بحث ما بدلیل نوع آن، کنایه کمتر بکارگرفته شده است.) و همین‌هاست که زمینهٔ بروز سبک عراقی را فراهم میکند و منجر به مبهم‌گویی و ایهام در کلام میشود و در قرن ششم است که بادهٔ انگوری تغییر کسوت میدهد و جامه عرفانی بخود میپوشد.

ب. ملزومات می و مجلس

مباحث مربوط به مجلس بسیارگسترده است و شامل مقوله‌هایی چون نقلها، ظروف، زمان، مکان، حالات مستی، گل و ... میشود، اما در اینجا چون بحث بر سر تفاوتهای سبکی و طرز بیانی است، تنها سه مورد شاخص، الگو قرار داده شده و بر مبنای آن بررسی به عمل میآید، زیرا مجال پرداختن به تمامی این موارد نیست و از آنجا که مجال آوردن تمام ابیات نیز نیست، تنها به بسامدها اشاره و فهرستی از این موارد ارائه میشود. در بحث افراد و ظروف بیشترین نمونه‌ها را در خاقانی شاهدیم و این خود نشان تنوّع و گستردگی مقولهٔ باده گساری بمثابه یک موتیف ادبی در این دوره هستیم.

۱. افراد

قرن چهارم: (درمجموع هفده عنوان)

دقیقی:–

رودکی: باده‌ده، بچّه، ترک، ساقی، مطرب، نیکوان، بت لاله‌رخ

فردوسی: باده‌پرست، پرستنده، باده‌ده، خوالیگر، رامشگران، کودک، گسارنده، مطرب، می پرست، میخواره، می‌گسار، خوالیگر

کسایی: –

قرن پنجم: (درمجموع بیست‌وسه عنوان)

فرخی: باده‌خوار، باده‌گسار، باده‌گیر، رامشگران، ساده، ساقی، میخواره، می‌ده، می‌کش

منوچهری: باده‌گسار، ترک، خمّار، رامشگران، ساده، ساقی، سیکی‌خوار، شادخوار، شرابدار، قوّال، مطرب، میگسار، میخواره، شرابی، می‌زده،

اسدی: باده‌خوار، پرستنده، چاشنی‌گیر، خوالیگر، می‌ده، می‌کش، میگسار

فخرالدین‌اسعد گرگانی: دوست، شادخوار

Archive of SID

www.SID.ir

قرن ششم: (درمجموع سی‌وهفت عنوان)

نظامی: باده‌پرست، باده‌گسار، پیر مغان، پور مغان، جرعه‌خوار، چاشنی‌گیر، خراباتی، دهقان، رامشگران، رایگان‌خوار، محتسب، می‌پرست، می‌فروش، می‌گسار، ساقی، مطرب، رطلیان خراب

خاقانی: پیر مغان، جرعه‌چین، جرعه‌ریز، جرعه‌خوار، چاشنی‌گیر، خمّار، دردکش، رطل‌کش، مغان، رایگان‌خوار، شاهد، فقاعی، محتسب، می‌پالای، می‌فروش، دریاکش، جامگی‌خوار، جرعه‌کش، مستان، ساقی، راوق‌فروش

انوری: ترک، خمّار، شاهد، می‌پرست، باده‌کش، ساقی، می‌پرستان، بدمست، مخمور

سنایی: باده‌گیر، خراباتی، حریف، ساقی، می‌کش، خمار، مطرب

۲.ظروف

این مبحث شامل دو مقوله میشود: ظروفی که مستقیما با می در ارتباطند و ظروف دیگر در ارتباط با شادخواری. در اینجا تنها ظروف اصلی می مورد مداقه قرار میگیرد.

قرن چهارم: (در مجموع دوازده نام)

دقیقی: –

رودکی: خم، کدو، جام، رطل

فردوسی: خیک، رطل، صراحی، طاس، کدو، جام، بلبلی

کسایی: آبگینه، رطل، تفاغ، جام، پیاله، قدح

قرن پنجم: (در مجموع بیست‌وسه نام)

فرّخی: دن، ساتگن، قدح، قنینه، کوزه، جام، خم، نصفی، رطل

منوچهری: باطیه، کدو، بربط، قدح، چمانه، دن، بلبله، قنینه، خم، شیشه، ساتگن، جام، ساغر، کاس، خم، پیاله، صراحی

اسدی: ایاغ، پیاله، چمانه، خیک، طاس، قنینه، کاسه، جام،

فخرالدین اسعدگرگانی: رطل، ساغر، جام، پیاله

قرن ششم: (در مجموع چهل‌ویک نام)

نظامی: آبگینه، بلبله، خروس، خنب، رطل، جام، زورق، ساغر، سبو، شیشه، صراحی، فقاع، کاس، قرابه، کشتی، نصفی، طاس، خم

Archive of SID

www.SID.ir

خاقانی: قنینه، باطیه، چمانه، بلبله، کشتی، خم، خیک، دن، زورق، سفال، صدف، جام، صراحی، کوزه، فقاعی، قدح، قرابه، پیاله، مرغ، گاو سفالین، رکابی، مشربه، پیمانه، پیل‌پا، نصفی، ساغر، رطل، طاس، کدو، خم، ساتگن، بربط، گوش‌ماهی

انوری: قرابه، پیمانه، طاس، خیک، خم، ساغر، صراحی، شیشه، کوزه، قدح، جام، آبگینه، پیاله

سنایی: رکوه، ابریق، قدح، بلبله، پیاله، چمانه، زورق، ساتگین، طاس، نصفی، خم، رطل.

۳.ترکیبات و اصطلاحات

قرن چهارم: (درمجموع شانزده ترکیب)

دقیقی: –

رودکی: باده‌انداختن، هراش، هبک

فردوسی: پیمودن، بروی کسی نوشیدن، بیاد کسی خوردن، جام پیمودن، درکشیدن، گنج افشانی، مجلس آراستن، می کشیدن، آلت تخت شاهی جستن، جام گرفتن، چاشنی گرفتن، می‌درکشیدن، نام بردن نخست از کسی

کسایی: –

قرن پنجم: (درمجموع سی‌ویک ترکیب)

فرخی: بروی کسی نوشیدن، پنهان شراب خوردن، جام بکف برنهادن، گنج افشانی، مجلس آراستن، می ستدن از دست کسی، زر پاشیدن، مجلس ساختن، دور، نوبت، شادخواری

منوچهری: تن بمی اندر دادن، جام بکف برنهادن، جام کشیدن، جرعه‌افشانی، درکشیدن، نوش‌نوش کردن، شادخواری، شرب‌الصّبوح، صبوحی کردن، مجلس آراستن، می ستدن از دست کسی، جرعه بخاک ریختن، میگساری، گساردن

اسدی: بیاد کسی خوردن، جام پیمودن، جام کشیدن، جام گرفتن، بمی یاد یکدیگران خواستن

فخرالدین اسعدگرگانی: بروی کسی نوشیدن، بمی نشستن، جام بکف برنهادن، جام پیمودن، جامه نزد می فروشان نهادن، شادخواری، شراب خوردن بر چیزی، گنج افشانی، می ستدن از دست کسی، می‌نوش به رخسار کسی بودن، جام می کشیدن، می‌گساردن

Archive of SID

www.SID.ir

قرن ششم: (درمجموع سی‌ویک ترکیب)

نظامی: پیمودن، بجرعه ریختن، بروی کسی نوشیدن، بمی نشستن، بیاد کسی خوردن، جام بکف برنهادن، جام گرفتن، جرعه‌افشانی، نوش‌نوش گفتن، رهاکردن مـی بـر جرعـه‌خـواران، صبوحی کردن، فقاع سرگشودن، مجلس آراستن، جرعه خواری، دور دردادن، بـر یـاد کسـی می گرفتن، بر یاد کسی نوش کردن، صلای نوش دردادن

خاقانی: الصّبوح، بجرعه ریختن، جرعه افشانی، چاشنی گرفتن، چمانه کشیدن، درکشـیدن، دست مستی بر جهان فشاندن، نوش‌نوش کردن، عـدل نگـاه داشـتن، مـی مزیـد خواسـتن، جرعه بر خاک افشاندن، هرکس را جام درخور دادن

انوری: باده پیمودن، می ستدن از دست کسی

سنایی: پنهان شراب خوردن، بر یاد کسی خوردن، دور

در تمام موارد ملزومات برمبنـای مسـتندات و بسـامدها، شـاهد گسـترش در پـرداختن بـه جزئیات مسائل جهت مضمون‌سازی و بازی با تصاویر مربوط به می هستیم. بدین معنـا کـه در این بحث که در قرون پیش بکلی بدان پرداخته میشـد، شـعر ایـن دوره وارد جزییـات و ارائهٔ عناصر گوناگون شده‌است. بایـد ایـن نکتـه را در نظـر داشـت کـه روحیـه شادباشـی و شادخواری در دوره‌های گذشته بیش ازین دوره است، امـا شـاعران قـرن ششـم بـا ظرافـت بیشتری این مضمون را رنگارنگ کرده‌اند و در بیان مسائل مختلف و نه وصف مجلـس بـزم، به هنرنمایی پرداخته‌اند؛ نظامی که ناظم داستان‌های بزمی قـرون پـیش از خـود اسـت، بـه وصف مجلس می میپردازد، اما در رابطه با گوینده‌ای چون سنایی که خود بسیار به ذم مـی و میخواری پرداخته‌است، این پرداختن کمرنگ‌تر میشود، اگرچـه از نظـر بیـانی ماننـد هـم عصران خود است و بهمین منوال انوری؛ اما خاقانی آفریدگار این عرصه است، وی پیرامـون موضوع اصلی قصیدهٔ خود، مضامین بسیاری را دستمایهٔ آفرینشهای ادبی و بازیهای لفظی و محتوایی قرارمیدهد و اگرچه او هم در کل باده‌گساری را نفی میکند، با این وجـود شـاعری است که بجرأت میتوان گفت، مفصلترین و ادیبانترین توصیفات، تصاویر، جزئیـات و عناصـر مربوط بدین مبحث را در دیوان او شاهدیم.

ج.نتیجه‌گیری (نتایج مقایسه میان زبان و بیان شاعران سه دوره درباره این مقوله)

نتایج بدست‌آمده در این بررسیها مطابق تقسیم‌بندی از چند جهت قابل تأملند:

الف. می(نامها، توصیفات، تشبیهات، استعارات، کنایات): در بحث نامها مشـاهده کـردیم، در دوره نخست نامها محدود و ساده هستند؛ بیشتر از توصیف استفاده میشود تا صنایع ادبی و

Archive of SID

www.SID.ir

بلاغی و بسامد کاربرد کنایه، مجاز و استعاره بسیار کم است و بیشتر از تشبیهات ساده و حسی استفاده میشود، اما رفته‌رفته در آثار دورهٔ پسین، نامهای بیشتری برای توصیف می بکارمیرود و کاربرد تشبیه و استعاره فزونی مییابد و و نهایتا در دوره سوم مورد بحث شاهد فاصله گرفتن شاعران از نوع نگاه گذشته به می هستیم. بسامد تنوّع در نامها تقریبا دوبرابر دورهٔ پیش از خود است، توصیفات جای خود را به تشبیهات رنگین و استعارات و گاه کنایات میدهند، بنابراین همین که از قرن چهارم به سمت قرون بعد پیش می‌آییم، استفاده از ترکیبات متنوّع و متعدّد در همهٔ موارد مربوط به می بیشتر میشود. در قرون پنجم و ششم کمابیش استعمال ترکیبات گذشتگان همچنان رواج دارد، اما این باعث نمیشود خود شاعران نیز دست به خلق تعابیر تازه نزنند. این تغییر، گسترش، تنوّع و تکثر در استعمال نامهای گوناگون برای مقولهٔ می، توصیفات و صور خیال دیده میشود و کم‌کم از قرن ششم است که می «مشبّهٌبه» قرارمیگیرد(لب میگون، چشم میگون و ...) و نقطه اوج این نگرش تبدیل می نوشیدنی به بادهٔ عرفانی است.

ب.مجلس(افراد، ظروف، ترکیبات): در بحث مجلس نیز همانند موارد پیشین، مطابق شواهد ارائه شده و بسامدها، شاهد افزایش کاربردها، تنوّع در استعمال نامهای گوناگون و بازی با الفاظ مربوط بدان هستیم. گویاترین شاهد ما در این بخش، نگاهی به نامهای ظروف در طول این سه دوره است که خود از جنبه‌های دیگری چون فکری و فرهنگی نیز قابل بحث و بررسی است.

همانگونه که پیش ازین آمد، از لحاظ نوع ادبی، در قرن چهارم شاعران وصّاف می هستند و معمولا عناوین یکسانی را برای معرفی این مقوله برمیگزینند و کمتر شاهد نگاه تازه و بکر هستیم. در دورهٔ بعدی منوچهری اولا و سپس فرّخی است که اساسا شغلشان توصیف مجالس شادخواری است و از این‌رو آنان را بسیار فعّال در این زمینه و بتبع آن، خالق مضامین تازه‌تر میبینیم، هرچند کاربردها، زبان و روش گویندگی همچنان ساده است، اما مضامین و ترکیبات تازه‌ای خلق میشود و بالاخره در قرن ششم که هرگز مبنا و هدف توصیف مجالس شادخواری نیست و حتی بلحاظ تاریخی این دوره کمتر از دورهٔ پیش فضای شادی و تساهل است، با تمام این احوال شاهد ترکیبات تازه، پیچیده‌گویی و کاربرد گونه‌گون صور خیال در باب این مقوله هستیم و زبان و بیان به سمت استعاری و کنایی شدن گرایش می‌یابد.

با مقایسهٔ میان شعر شاعران برجسته این سه دوره، خروج تدریجی این آثار از جاده اعتدال در تصویرسازی از مقوله می را شاهدیم. اغراق در توصیفات و پیچیده‌گوییها «خروج از اعتدال در عرصه بیان» را مینمایاند.

Archive of SID

www.SID.ir

روند تبدیل می انگوری به بادهٔ عرفانی

گفتیم تغییر مبنای فکری و فضای عقیدتی-سیاسی منجر به تغییر در عرصهٔ بیان میشود. در این راستا دنبال کردن ردّ پای مضمونی همانند «می» شاید یکی از بهترین گواه‌های این مدّعا باشد. جستجوی این مقوله در آثار ادبی چند دوره، بتدریج روند تبدیل «می» از «موضوع» شعر به «مضمون» شعر و نهایتا در دورهٔ خارج از محدودهٔ پژوهش، از پایان قرن شش ببعد، تبدیل آن بیکی از عناصر صور خیال (مشبّهٌبه) را بخوبی مینمایاند و مهمترین نتیجهٔ این بحث نیز همین تبدیل «می» از «موضوع» به «مضمون» است که این مقاله درصدد توجیه آن بوده‌است و در همین مسیر است که نهایتا «می» و مجموعهٔ «عناصر میگساری»، جامهٔ عرفان میپوشند و در آثار عرفا جای میگیرند.

بطور کلی از نظر بهترین پردازندگان باین مقوله بترتیب میتوان گفت:

در دورهٔ نخست سرآمد گویندگان در مقوله باده‌گساری فردوسی است و پس از آن رودکی. در دورهٔ دوم منوچهری پرچمدار این عرصه است و پس از آن فرّخی و بالآخره در واپسین دورهٔ مورد بحث(قرن ششم)، خاقانی سرآمد گویندگان است و پس از آن نظامی.

توضیحات نمودار:

۱. اعداد مقابل قرنها بسامد تقریبی موارد مقولات، در چهار اثر بررسی‌شده، هستند.

۲.آوردن تمامی شواهد در مقابل موارد، خصوصا نمایاندن موارد تشبیه مرکب، استعارات و...، امکان‌پذیر نبوده‌است و تنها تعدادی از آنها در نمودار بدست داده‌شده و توضیحات کامل در متن مقاله موجود است.

Archive of SID

www.SID.ir

Archive of SID

www.SID.ir

منابع

۱. خسرو و شیرین، نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، .۱۳۷۸
۲.خمسه، نظامی گنجه ای، الیاس بن یوسف، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، .۱۳۸۱
۳.دیوان اشعار، انوری، اوحدالدین محمد، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، ۲ج، طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، .۱۳۴۰
۳.دیوان اشعار ، خاقانی، افضل‌الدین بدیل، ویراستهٔ جلال‌الدین کزازی، ۲ج، تهران: نشر مرکز، چ اول، اسفند.۱۳۷۵
۴.دیوان اشعار ، دقیقی طوسی، محمدبن احمد، محمدجواد شریعت، تهران: انتشارات اساطیر، چ اول، .۱۳۶۸
۵.دیوان اشعار ، رودکی سمرقندی، ابوعبدالله جعفر، براساس نسخهٔ سعید نفیسی و ی. براگینسکی، تهران: انتشارات نگاه، .۱۳۷۳
۶.دیوان اشعار ، سنایی، مجدودبن آدم، محمدتقی مدرس رضوی، ۲ج، طهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، .۱۳۴۰
۷.دیوان اشعار ، فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات زوار، چ دوم، .۱۳۴۹
۸.دیوان اشعار ، قبادیانی بلخی، ناصرخسرو، سیدحسن تقی زاده، تهران: نشر آزادمهر، ۱۳۸۱.
۹.دیوان اشعار ، کسایی مروزی، ابواسحاق، محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳.
۱۰.دیوان اشعار ، منوچهری دامغانی، احمدبن غوص، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات زوار، .۱۳۷۰
۱۱.سبک‌شناسی شعر فارسی، شمیسا، سیروس، تهران: نشر میترا، ۱۳۸۹.
۱۲.«شادخواری و تاثیر آن در ادب فارسی تا قرن هفتم»، لسان، حسین، دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، .۱۳۴۸
۱۳.شاهنامه، فردوسی طوسی، ابوالقاسم، بر اساس چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، .۱۳۸۱
۱۴.«شعر و شراب»، لسان، حسین، یغما، ش۲۹، .۱۳۵۵

Archive of SID

www.SID.ir

۱۵.صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: نشر آگاه، چ هشتم، ۱۳۸۰.
۱۶. فرهنگ اصطلاحات شادخواری از قرن چهارم تا ششم ، زهرا تقی زاده علی اکبری، رسالۀ فوق لیسانس دانشگاه .
۱۷.گرشاسپ‌نامه، اسدی طوسی، علی‌بن احمد، حبیب یغمایی، تهران: انتشارات طهوری، چ دوم، ۱۳۵۴.
۱۸.مخزن‌الاسرار، نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۶.
۱۹.نگاهی به شعر خاقانی، واثق عباسی، عبدالله، پژوهشنامه ادب غنایی، ش۵، پاییز و زمستان.
۲۰.ویس و رامین، گرگانی، فخرالدین اسعد، محمدجعفر محجوب، تهران: بنگاه نشر اندیشه، دی‌ماه ۱۳۳۷.
۲۱.هفت‌پیکر، نظامی گنجه ای، الیاس بن یوسف، با حواشی و تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره،۱۳۸۴.

Archive of SID